

جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال پنجم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳، ۱۱۱-۱۳۲

جریان‌های سلفی؛ از انقیاد تا افراط‌گرایی

منصور میراحمدی*

علی اکبر ولدییگی**

چکیده

سلفیه به صورت یک جریان فکری - مذهبی به شیوه‌ای انتقادی در بین جامعه اهل سنت ظاهر شد، به تدریج رنگ سیاسی به خود گرفت، و در نهایت به یک جریان فکری سیاسی تبدیل گردید. با وجود این، پس از مدتی منازعات فکری و عقیدتی موجب اختلاف میان رهبران و طرفداران این جریان گردید. دسته‌ای از آن‌ها به نام «جامیه» در کنار حکومت قرار گرفتند و اطاعت از سلطان را لازم دانستند. دسته دوم «سروریه» نام گرفتند که با تشکیک در تقلیدگرایی و با فردی‌سازی فتوا زمینه خروج بر سلطان را فراهم کردند. دسته سوم به نام «قطبیه» نسخه بیگانه را برای کشورهای اسلامی نفی کردند و شعار جهادگرایی و حق مجازات سلطانی که رفتار اسلامی نداشته باشد را تبلیغ کردند. و در نهایت، دسته چهارم تشکیک در تقلیدگرایی سروریه و جهادگرایی قطبیه را درهم آمیختند و به نام «القاعده» مبارزه جهانی و افراط‌گرایی را عملیاتی نمودند. در مقاله حاضر با گزارشی از این جریان‌های سلفی، چگونگی تحول پدیدآمده در جریان سلفیه، از انتقاد تا افراط‌گرایی، توضیح داده می‌شود. از دیدگاه حاکم بر مقاله، مهم‌ترین عامل این تحول، شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم بر کشورهای اسلامی و فرایندهای حاکم بر مناسبات این کشورها در نظم جدید جهانی است.

کلیدواژه‌ها: جریان‌های سلفی، سروریه، جامیه، قطبیه، القاعده، انقیاد، افراط‌گرایی.

* دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی M_mirahmadi@sbu.ac.ir

** کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (نویسنده مسئول) valadbig@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۱۲

۱۱۲ جریان‌های سلفی؛ از انقیاد تا افراط‌گرایی

۱. مقدمه

گروه‌های سلفی با بهره‌برداری نادرست از دین تلاش می‌کنند، خشونت را در جهان اسلام امری طبیعی نشان دهند و با عملکرد خشونت‌طلبانه نسبت به سایر گروه‌های اسلامی موجب تفرقه و شعله‌ور شدن آتش نزاع در بین مسلمانان شوند. آن‌ها از یک سو تهدیدی برای وحدت خاورمیانه و جهان اسلام هستند و از سوی دیگر، افراط‌گرایی آن‌ها به چهره واقعی اسلام از نظر غیرمسلمانان خدشه وارد می‌کند. در این تحقیق برآنیم تا با شناسیدن و معرفی این جریان‌های سلفی به صورت توصیفی - تحلیلی، فرایند افراط‌گرایی سیاسی آن‌ها را مورد توجه قرار دهیم.

برای پاسخ‌دادن به پرسش اصلی مقاله (چگونه میان جریان‌های سلفی به‌عنوان حامی یا مخالف حکومت، شکاف ایجاد شد و این تقابل چگونه آن‌ها را به افراط‌گرایی سوق داد؟) به شناخت سه جریان مهم سلفی (جامیه و اطاعت از حاکم، سروریه و تشکیک در تقلیدگرایی، قطبیه و نفی نسخه بیگانه و جهادگرایی) می‌پردازیم و درنهایت نمونه عملی افراط‌گرایی این جریان‌ها را بررسی می‌کنیم. با اشاره‌ای کوتاه به نزاع آغازین طرفداران این جریان، روند افراط‌گرایی آن‌ها را دنبال می‌کنیم.

۲. سلفیه و نزاع اولیه

ریشه‌های سلفیه تا حد زیادی به زمان ابن تیمیه و شاگردان او، ابن‌قیم جوزیه و ابن‌عبدالهادی، و نظایر آن‌ها باز می‌گردد. با پیدایش وهابیت، سلفی‌های افراطی مجال حضور پیدا کردند. علت جذابیت این‌ها برای برخی از اهل سنت آن بود که این مذهب به‌ظاهر با بدعت‌ها به مخالفت برخاسته بود (الامین، ۱۳۶۵: ۱۰). اما افراط و زیاده‌روی آفت آن شد و همین زیاده‌روی زمینه‌ساز نوعی تقابل و تعارض در میان اندیشه سلفی و طرفدارانش گردید.

بسیاری درباره اختلاف نظر ابن تیمیه و شیخ محمد عبدالوهاب معتقدند: ابن تیمیه، که یکی از شخصیت‌های افراطی است، از او معتدل‌تر بوده است؛ زیرا در باب بدعت، کثیری از امور هستند که شیخ محمد عبدالوهاب آن‌ها را داخل در شرک دانسته، ولی ابن تیمیه چنین نکرده است. به باور برخی عربستانی‌ها بررسی توحید و عقاید محمد بن عبدالوهاب، بیش‌تر ضعف او را آشکار می‌کند؛ زیرا در نظریات او اثری از توحید و دیگر مباحث

منصور میراحمدی و علی اکبر ولدییگی ۱۱۳

اصولی دیده نمی‌شود؛ در عوض، به مواردی غیر ضروری مانند قبرستان، توسل، و استغاثه پرداخته است (العباد، ۱۳۸۵).

در همان آغاز فراگیری درس در مکه و مدینه آثار گمراهی در رفتار و گفتار محمد ابن عبدالوهاب دیده می‌شد، حتی پدرش، که از علما بود، در او احساس انحراف می‌کرد و مردم را از متابعت او بر حذر می‌داشت. برادرش، سلیمان ابن عبدالوهاب، نیز از بدعت‌های او انتقاد می‌کرد و کتابی در ردش نوشت (الامین، ۱۳۶۵: ۳-۱۱).

گذشت زمان تقابل نظری و عملی سلفی‌ها را بهتر نشان می‌دهد. مثلاً، یکی از سلفی‌ها به نام آلوسی (صاحب تاریخ نجد) با انتقاد از عملکرد سعود ابن عبدالعزیز در شرح حال او می‌نویسد:

او سپاهیان انبوه فراهم آورد. بزرگان عرب به فرمان او گردن نهادند. مردم را از زیارت خانه خدا منع کرد. بر سلطان زمان خروج نمود. در کافردانستن مخالفان، راه افراط پیمود. اما انصاف این است که راهی میانه برگزیده شود. نه قتل و غارت مسلمانان جهاد در راه خدا است و نه به نام غیر خدا سوگند خوردن و روی قبر صالحان گنبد و بارگاه ساختن و بر آن‌ها نذر کردن درست است... تکفیر برخی از مسلمانان گروهی دیگر را جز عداوت و دشمنی نمی‌افزاید. پس شایسته است مسلمانان روش گذشتگان صالح را برگزینند و از آن‌ها پیروی نمایند (همان: ۹۴).

تفکر ابن تیمیه تا حدودی بر وحدت جهان اسلام متمرکز بود و اگر صاحبان حکم و فتوا را در اشتباه می‌دید، گناهکار خطاب نمی‌کرد، اما سعود ابن عبدالعزیز (۱۲۱۶) راه افراط را در پیش گرفت، به کربلا حمله کرد و حرم حسینی را ویران نمود. بعد وارد طائف شد و همه، حتی کودکان، را نیز قتل‌عام کرد و به جرم مشرک بودن همه را خلع سلاح کرد و گردن زد (همان: ۴-۱۷).

همان‌طور که گفته شد برادرش سلیمان در *الصواعقُ الالهية فی الرد علی الوهابیة* خطاب به او نوشت:

مرتکبین این امور (زیارت قبور و ...) قبل از احمد ابن حنبل و در زمان پیشوایان اسلام، کافر دانسته نشده‌اند که دستور جهاد با آن‌ها داده شده باشد؛ یا این‌که بلاد مسلمانان را دارالکفر بنامند (قزوینی، ۱۳۶۶: ۲۳).

به مرور زمان اختلاف میان سلفی‌ها بیش‌تر شد. در ادامه به بررسی بحران در کشورهایمانند عربستان، عراق، افغانستان، و سوریه و نقش سلفی‌ها در این بحران‌ها و عملکرد

گونگون و تقابل درونی آن‌ها می‌پردازیم و با معرفی «جامیه»، «سروریه»، و «قطبیه» سیر صعودی افراط و رویارویی فکری و عملی آن‌ها را بیان می‌کنیم.

۳. ریشه‌های فکری و اعتقادی

۱.۳ جامیه و اطاعت از حاکم

طلبه‌ای حبشی به نام محمد امان الجامی پایه‌گذار «جامیه» شد. محمد جامی از سال ۱۹۴۹ وارد مکه شد و به تدریج به شیخ «بن‌باز»، مفتی عربستان، نزدیک شد و شاگردانی مانند ربیع بن مدخلی تربیت کرد. او در مسجدالنبی تدریس می‌کرد و طرفداران او به «جامیه» شهرت یافتند. هر چند، سررشته جامی‌ها به محمد ابن عبدالوهاب می‌رسد، اما در زمان محمد امان جامی به یک گروه منسجم تبدیل شدند. این گروه در کنار حکومت قرار گرفتند و تبعیت از حکومت را به عنوان یک اصل مطرح کردند. آن‌ها پس از یک دوره تسلط، چون گرفتار نوعی جمود فکری بودند، نتوانستند خود را با تحولات سیاسی وفق دهند. بنابراین، منشأ ظهور جنبش‌های اسلامی نشدند، اما مخالفین آن‌ها (سروری‌ها) تأثیر بیش‌تری در سلفیه گذاشتند.

جامی‌ها در شعارهای خود به سلف صالح تأکید دارند و سلفی‌های دیگر را، که به تابعیت از حکومت خدشه وارد می‌کنند و به خروج بر سلطان اعتقاد دارند، فتنه‌گر و خوارج می‌نامند.

آن‌ها با نوشتن کتاب‌هایی به مخالفین خود حمله کردند و در اعتراض به پیروان سیدقطب، به دلیل خروج بر سلطان، آن‌ها را «القطبیه فتنه» و فتنه‌گر خواندند. ربیع‌هادی مدخلی، از پیروان جامیه، با تألیف *منهج اهل السنه فی نقد الرجال و الکتب والطوائف* به دفاع از عقاید جامیه و رد مخالفین برآمد (۱۳۹۳: ۱۲۲).

او اخوان‌المسلمین را سکوت‌کنندگان در برابر بدعت می‌نامد و با اشاره به این‌که پیغمبر اسلام (ص) پیروان خود را از اهل‌اهواء، که خطرشان بیش‌تر از محاسن آن‌هاست بر حذر داشت، سکوت‌کنندگان و چشم‌پوشندگان بر بدعت را مورد مذمت قرار می‌دهد و با استناد به سخن پیشوایان سلفی، کسانی که از اهل بدعت دفاع می‌کنند را گمراه‌تر از بدعتگذاران می‌داند و آن‌ها را همانند خوارج توصیف می‌کند، و سلفی‌ها را از یاری رساندن به کسانی که در چهارچوب حزب و سیاست کار می‌کنند بر حذر می‌دارد (همان: ۱۲۶).

جامی‌ها مورد حمایت عربستان سعودی بودند و هنگام جنگ خلیج فارس در کنار حکومت قرار گرفتند. به تدریج در دهه ۱۹۸۰، اتحاد میان اخوان المسلمین و وهابیت جای خود را به منازعه میان دو گروه سلفی‌های حکومتی و غیرحکومتی داد.

با نگاهی به اقوال برخی علمای سلفی می‌بینیم که آن‌ها با گروه‌هایی مانند اخوان المسلمین، جماعه التبلیغ، و حزب التحریر مخالف هستند و به آن‌ها نسبت کفر می‌دهند. در این راستا رساله کوچکی با عنوان *اقوال علماء السنه فی جماعه اخوان المسلمین* منتشر شد که حاوی فتاوی‌ای عده‌ای از علمای سلفی از جمله بن‌باز، البانی، بن‌عثمین، و عده‌ای دیگر است که علیه اخوانی‌ها و گروه‌های غیرحکومتی فتوا داده‌اند.

آن‌ها با اشاره به فتوای بن‌باز، جماعه التبلیغ و اخوان المسلمین را به خاطر ایجاد بدعت و شکاف در بین اهل سنت جزء فرقه‌های جهنمی معرفی می‌کنند. به فتوای محمد بن صالح العثیمین، در کتاب و سنت، دلیلی مبنی بر مباح شمرده شدن جماعت‌ها وجود ندارد، بلکه جماعت‌ها در کتاب و سنت مذموم شده‌اند. صالح اللحیدان حرکت اخوان و جماعت تبلیغ و متد و روش همه جماعت‌ها و احزاب و گروه‌ها را صحیح نمی‌داند و آن‌ها را سلفی اصل به حساب نمی‌آورد. همچنین صالح بن فوزان، جماعت‌ها را وارداتی و انحرافی و تفرقه‌افکن می‌نامد (سمیر مغربی، ۱۳۹۳).

همان‌طور که گفته شد طرفداران جامی عموماً اطاعت از حاکم به عنوان اولی‌الامر را واجب و هرگونه خروج بر والی را مخالف شرع می‌دانند. در فتاوی‌ای برخی از آن‌ها دیدیم که دچار یک نوع جزم‌اندیشی‌اند و از درک دموکراسی و تحزب ناتوان هستند و با هرگونه نوگرایی به مخالفت برمی‌خیزند.

جامی‌ها تلاش می‌کنند در صورت لزوم با صدور فتوا اهداف حکومت را پیش ببرند و درواقع یک نوع مقبولیت نسبی برای پذیرش رفتارهای غیرمعمول حکومت فراهم سازند. برای نمونه، فتوای عبدالعزیز بن‌باز از حامیان این گروه در جهت عادی‌سازی رابطه اعراب و اسرائیل بسیار قابل توجه است.

حکومت آل سعود برای قانونی جلوه‌دادن صلح با اسرائیل، نیاز به یک فتوای شرعی داشت. در ۱۳۷۲ ش، مفتی وقت عربستان در این باره نوشت: «در صورتی که ولی امر مسلمین ضرورت و مصلحت بداند، می‌تواند با دشمن (اسرائیل) به طور دائم یا موقت صلح نماید» (فاریاب نیوز، ۱۳۹۲).

برخی علمای سنی - سلفی و شیعیان فتوای بن‌باز را یک اشتباه خواندند. برخی

معترض بودند که چرا بن‌باز، در برابر مصیبت‌های وارده بر مردم از سوی آل سعود سکوت کرده و در عوض از رژیم اسرائیل حمایت کرده است. همچنین او در برابر صلیب بر سینه آویختن شاه فهد، ورود نیروهای امریکایی به عربستان، کمک عربستان به سران یمن، و سرکوب شیخ سلمان العوده و شیخ سفرالحوالی (دو تن از علمای سعودی) سکوت کرد.

در همین راستا شیخ یوسف القرضاوی از مصر و شیخ محمدسعید البوطی از سوریه به صورت مستدل فتوای بن‌باز درباره صلح با اسرائیل را نادرست خواندند و ۲۵ نفر از علمای عربستان طی بیانیه‌هایی تأکید کردند که صلح با اسرائیل یعنی ترک مخاصمه دائم و این امر جایز نیست؛ زیرا جهاد علیه صهیونیست را متوقف می‌کند و ترک مخاصمه با هر طایفه از کفار و یهود مجاز نیست. صلح با اسرائیل به معنای توقف جهاد و از دست‌دادن قدس است (حوزه نت، ۱۳۷۵).

اما سلفی‌های حکومتی اجمالاً کمک‌گرفتن از غرب در حمله به سایر کشورهای اسلامی را مجاز می‌دانند و در جنگ خلیج فارس عملاً از حاکمان خود که هم‌پیمان غرب شدند اطاعت کردند. طیف دیگر سلفی‌ها این طرز تفکر را قبول ندارند و اطاعت کردن از حاکم ظالم و هم‌پیمان با کشورهای غربی را که منجر به حضور دول کفر در سرزمین‌های مقدس می‌شود، غیر قابل قبول می‌دانند. در ادامه، شکل‌گیری سروری‌ها و پیروان سید قطب و گروه‌های دیگر از این طیف در تقابل با جامی‌ها توضیح داده می‌شود.

۲.۳ سروریه و تشکیک در تقلیدگرایی

سروریه دومین جریان است که از سوی محمد سورنایف، عضو سابق اخوان المسلمین، پایه‌گذاری شد. او تا سال ۱۹۷۹، به مدت یازده سال، در عربستان سعودی مشغول تدریس بود. دولت عربستان با مسلط کردن سلفی‌های حکومتی در این کشور استادان قدیمی‌تر را از حوزه تدریس دور کرد و ادامه این روند موجب تبعید سورنایف به لندن شد (شقیران، ۱۳۹۲).

عربستان سعودی از جامی‌ها حمایت می‌کرد و به تدریج در دهه ۱۹۸۰، اتحاد میان اخوان المسلمین و وهابیت جای خود را به منازعه میان دو گروه سلفی‌های حکومتی و غیرحکومتی داد. در واقع آغاز مخالفت سروری‌ها با تفکر جامی از این‌جا شروع می‌شود.

احمد صویان با تشکیک در تقلید از رجال دینی سلفی به زمینه‌سازی برای انتقاد از حاکم و خروج بر ولات امر پرداخت. او تقلید را از اسباب هلاکت و مؤثر بر افکار اسلامی دانست و ثمره تقلید را اهمال نص شرعی و تعطیل عقل بشری عنوان کرد (۱۴۱۰: ۱۸).

او با اشاره به مضمون این حدیث معروف که برای شناخت حق از باطل باید رجال را به وسیله حق شناخت نه حق را به وسیله رجال، معتقد است کل بنی آدم از جمله حاکم ممکن است خطا کنند و بر افروخته شدن آتش عداوت و دشمنی در میان حرکت‌های اسلامی معاصر به سبب جهل علمی و عملی نسبت به پیشوایان اول است و نباید نسبت به خطای علما و نوشته‌های آن‌ها سکوت کرد، بلکه نقد آن‌ها موجب تصحیح مسیر امت می‌شود (همان: ۲۳-۶۰).

عبدالمجید الطرابلسی عضو اخوان المسلمین است که در مدت سیزده سال وزارت اوقاف سوریه، یک هزار مسجد برای سلفی‌ها احداث کرد. خیلی‌ها معتقدند اکثر سلفی‌هایی که امروز علیه بشار اسد دست به اسلحه برده‌اند، فارغ‌التحصیل این مراکز هستند (خوش‌آیند، ۱۳۹۲).

به همراه سلفی‌های محلی که خواستشان سرنگونی دولت بشار اسد است، القاعده هم در سوریه حضور دارد و اضافه بر مقابله با حکومت بشار اسد، خواستار سرنگونی سایر دولت‌های اسلامی است. بزرگ‌ترین تشکل القاعده در بحران سوریه «جبهه النصره الی اهل الشام» است. این جبهه وابسته به جریان «جهاد اسلامی» است که با ایمن الظواهری، رهبر القاعده، اعلام بیعت نموده است. گروه‌های سلفی موجود در سوریه اعم از محلی و خارجی به تدریج با حمایت مخالفان داخل و خارج دولت بشار اسد از جمله امریکا، اتحادیه اروپا، و کشورهای عربی مانند عربستان، قطر، و دولت ترکیه نقش مؤثرتری در بحران سوریه ایفا کردند (همان).

سروری‌ها بیش‌تر به مشکلات داخلی تمرکز دارند و در کنار این گروه، سلفی‌های خارجی و هم‌سو که به داخل سوریه آمده‌اند، به جهاد با غرب بیش‌تر علاقه نشان داده‌اند. اما این دو جریان در تقلیدستیزی و خروج بر والیان وحدت پیدا می‌کنند. جامی‌ها جهادی را قبول دارند که حاکم دستور آن را داده باشد، اما این‌ها معتقدند که مسلمانان باید به صورت فردی و با استنباط شخصی، زمان جهاد را تشخیص دهند و در بحث امر به معروف و نهی از منکر هم مخصوصاً در جایی که اعمال خشونت لازم باشد خود بی‌نیاز از اجازه مفتی و حاکم به اعمال سلیقه فردی می‌پردازند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۹۲).

اجازه فردی شدن حکم و فتوا توسط این طیف از سلفی‌ها، زمینه‌ساز تفسیرهای شخصی شده، رفتارها را تا حد افراط پیش برده، و خشونت را افزایش داده است. علاوه بر این، بحران کشورهای عربی و شمال آفریقا و رویکرد انقلابی مردم و نیروهای اجتماعی در این کشورها مجالی فراهم آورد تا این گروه‌ها در کنار جنبش‌های اعتراضی چهره‌خشن خود را نشان دهند.

از زمانی که قلمرو امپراتوری عثمانی از هم گسیخت و کشورهای عربی از هم پاشیده و تجزیه شدند، این کشورها تحت نفوذ انگلستان و فرانسه قرار گرفتند. با تغییر شرایط جهانی و از بین رفتن نفوذ این دو کشور بلافاصله آمریکا و روسیه (شوروی سابق) جای آن‌ها را پرکردند. بدین ترتیب، می‌توان گفت جهان اسلام یک بحران طولانی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، و روحی را تجربه کرده است که ریشه تاریخی دارد (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۵۸-۵۹). علاوه بر استعمار وجود حکومت‌های دیکتاتور وابسته، فقر شدید و مشکلات اقتصادی و از همه مهم‌تر شکاف طبقاتی و غیره سبب وجود بحران و عکس‌العمل نیروهای اجتماعی شد. در چنین شرایطی تئوری‌پردازی افرادی همچون سید قطب زمینه‌ساز تندتر شدن رادیکالیسم سلفی و تقلیدستیزی شد.

۳.۳ قطبیه و نفی نسخه بیگانه

قطبیه به عنوان سومین جریان سلفی و تقریباً هم‌سو با سروری‌هاست که ریشه آن به اندیشه‌های سید قطب برمی‌گردد. سید قطب در دانشگاه قاهره تحصیل کرد و به استخدام وزارت تعلیم و تربیت درآمد. در سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۰، برای تحصیل در آمریکا بورسیه گرفت. بعد از بازگشت، از استخدام دولتی استعفا داد و در سال ۱۳۵۲، به عضویت اخوان‌المسلمین درآمد. در ۱۹۵۴، به بهانه ترور جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر زندانی و نهایتاً اعدام شد (برزگر، ۱۳۹۰: ۱۳).

تفکرات سید قطب از دو جهت با سلفی‌های تقلیدی و حتی با سلفی‌های غیرتقلیدی متفاوت است؛ سید قطب با مطرح کردن، توحید «القصور» و توحید «القبور» معتقد بود؛ توحید قبور مورد توجه پیامبران نبوده است؛ زیرا قرآن کریم و سیره پیامبران بر این مسئله دلالت ندارد. در مصر اماکن متبرکه زیاد بود، اما حضرت موسی (ع) مسئله توسل، استغاثه، و شفاعت را مطرح نکرد، بلکه جهت اصلی توجه خود را مبارزه با فرعون قرار داد. نباید توحید تنها در حد مسائل مربوط به قبرستان مطرح شود. گسترش نظرات سید

قطب (به وسیله برادرش، محمد قطب، و شاگردان او) به عربستان سعودی، و نیز بی محتوا بودن نظرات محمد بن عبدالوهاب موجب احساس خطر برخی سلفی‌های حکومتی شد (العماد، ۱۳۸۷).

با ورود محمد قطب به عربستان، ربیع مدخلی متوجه خطر او شد و به حکومت عربستان هشدار داد که اگر محمد قطب در این کشور بماند، تفکرات محمد بن عبدالوهاب نابود می‌شود. سلمان عوده هم، از توحید محمد بن عبدالوهاب، به نام توحید صحرائی و بدوی یاد می‌کرد و پیش‌تر هم سید قطب توحید عبدالوهاب را صحرائی و بدوی دانسته بود، نه آن توحیدی که پیامبر (ص) برای آن فرستاده شدند (همان).

تعبیر سید قطب از توحید در «لا حاکمیه الا لله» این است که در رأس حکومت، باید فردی مأذون از طرف پیامبر و واقعاً اسلامی باشد؛ قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ عِبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ». اجتناب از طاغوت در نگاه سید قطب و برادرش، برخلاف سلفی‌های درباری، مبارزه با طاغوت و قصرها است (موسوی علیزاده، ۱۳۹۰).

همان‌طور که گذشت برخی معتقدند؛ قطبیه به عنوان جریانی انقلابی نزدیک بود نظام عربستان را واژگون کند، اما جنگ افغانستان و جهاد بر علیه کمونیست مانع این کار شد. یازده هزار نیرو به افغانستان اعزام کردند. اعزام سلفی‌های عربستان به چین و سوریه و دیگر کشورهای عربی - اسلامی و حمایت سعودی‌ها از آن‌ها هم در همین راستا قابل فهم است (همان).

تفاوت دیگر سید قطب با جامی‌ها، در برخورد با غرب است. اگرچه سید قطب در امریکا تحصیل کرد، اما نظر وی نسبت به عملکرد امریکا بسیار منفی بود. او معتقد بود بعد از جنگ جهانی دوم و شکست اروپاییان، آفتاب استعمار در حال غروب کردن بود که پرچم استعمار به وسیله امریکا برافراشته شد (عبدالفتاح خالدی، ۱۳۷۰: ۵).

برخلاف سلفی‌های درباری که توجیه‌کننده اعمال حکام کاخ‌نشین خود هستند، سید قطب حکام عرب را عروسکی در دست امریکا می‌داند. او معتقد است اهمیت جهان عرب برای امریکا، حرص و علاقه جهت تسلط بر منطقه است. تیغ سید قطب صرفاً به طرف امریکا نبود، بلکه تسلیم شدن برخی حکام عرب در برابر سوسیالیسم را هم کاری نادرست می‌دانست و اعتقاد داشت که ایدئولوژی بیگانه مناسب کشورهای اسلامی نیست (قطب، ۱۳۶۹: ۴۲). او معتقد بود سرخوردگی کشورهای اسلامی آزاد شده از سلطه اروپا و امریکا، که سمبل دموکراسی بودند، از یک طرف و وابستگی‌های آن‌ها به کشورهای

سوسیالیستی از طرف دیگر، برخی کشورها از جمله مصر را به سوی سوسیالیسم کشانید. رهبران سوسیالیست مصر تقریباً برای ایدئولوژی اسلامی جایی خالی نگذاشتند و علمای سنی هم نتوانستند، برنامه‌ای قابل قبول ارائه دهند. سید قطب درصدد بود تا نشان دهد شرایط غرب و شرق متفاوت است و نباید سیستم‌ها ورژیم‌های آنان را که وصله‌هایی ناجورند به عاریت گرفت (همان).

سید قطب با *معالم فی الطریق* مانیفست جریان رادیکالیسم اسلامی را تدوین کرد. اندیشه سیاسی او در این اثر و دیگر آثارش بر پایه سه مفهوم اساسی جاهلیت، حاکمیت، و جماعت شکل گرفته است که بر فرایندهای حاکم بر جهان و جاهلی بودن آن و نیز ضرورت طراحی جامعه آرمانی تأکید می‌کند. جامعه آرمانی، بر مبنای حاکمیت الهی و با مراجعه به بنیادهای اصلی اسلام (قرآن و سنت)، به ضرورت تشکیل گروه پیشتاز برای مبارزه و جهاد به منظور تحقق حاکمیت الهی در جامعه جاهلی دلالت دارد (میراحمدی، ۱۳۸۶: ۸۰-۸۱).

سید قطب با بیان این که مسلمان تسلیم غیرخدا نمی‌شود، زمینه اعتراض به علمای حکومتی و حکام ظالم و موافق با غرب را به وجود آورد. او معتقد بود که ممکن نیست اسلام خانه دلی را آباد سازد، سپس آن را در برابر نوعی از ظلم‌ها، ساکت نگاه دارد خواه این ستم بر شخص او باشد یا بر [دیگری]. انسان‌ها در هر سرزمین و تحت سیطره هر حکومتی که باشند. یا اسلام حقیقی در دل‌ها راه یافته و هست یا نیست! اگر هست مبارزه‌ای است، پایان‌نیافتنی و جهادی، قطع‌نشدنی و شهادت در راه حق و عدالت و مساوات است و اگر نیست که فقط مهمه دعاست و اتکا به این که خیر و صلاح و آزادی و عدالت از آسمان بیارد. هیچ کدام از این‌ها از آسمان نمی‌بارد (قطب، بی تا: ۸-۹). او روح اسلام را استعمارستیز، استبدادستیز و ظلم‌ستیز می‌داند و معتقد است: آن‌هایی که ظلم و ستم را در اجتماع با چشم خود می‌بینند و در عین قدرت دست و زبان حرکت نمی‌دهند، قلب و روحشان با نور اسلام آباد نشده است. اگر روح حریت و آزادی فردی قدرت دارد ما را به نبرد با دیکتاتوری و زورگویی و طغیان وادار سازد، به این دلیل است که اسلام، استعمار و فئودال و سرمایه‌داری و... همه را یک کاسه کرده و تحت عنوان (بغی، ظلم، و فساد) همه ما را به مبارزه و جهاد بر ضد تمام آن‌ها فرمان داده است (همان: ۱۰-۱۲).

سید قطب، حاکم یا هرکسی که رفتار غیراسلامی داشته باشد را مستحق مجازات می‌داند؛ زیرا اسلام این حق را به مسلمانان داده است که اگر عملکردهای شخصی نشان

دهد نمی‌توان آن فرد را به عنوان مسلمان تلقی کرد، به او حمله کنند و خود و اموالش را مورد تهاجم قرار دهند. این عقیده حمله‌کردن به کسانی که بر قدرت تکیه دارند را توجیه می‌کرد. احتمالاً ترور انور سادات، رئیس‌جمهور مصر، نتیجه همین نظر بوده است (مارسدن، ۱۳۷۹: ۸۳).

جهاد و مبارزه در برخی کشورهای اسلامی از جمله ایران، افغانستان، پاکستان، ترکیه، و... متأثر از افکار او بود. ترجمه کتاب‌های او در دههٔ چهل در ایران موجبات شناخت استعمار و مارکسیسم را فراهم کرد و در افغانستان خشم مجاهدین افغان را بر پیکرهٔ کمونیسم شعله‌ور کرد. او همانند سلفی‌هایی که شیعیان و غیر خود را تکفیر می‌کنند، عمل نمی‌کرد. نامهٔ او به آیت‌الله کاشانی گویای این مسئله است. به اعتقاد او ملی‌شدن صنعت نفت «ملی» نیست، بلکه نهضتی اسلامی به رهبری یک روحانی است و استعمار غرب می‌داند که اگر همه یکپارچه شوند، موقعیت نظامی، سیاسی، و اقتصادی نیرومندی خواهند داشت... (نجمی، ۱۳۸۶).

به طور کلی اندیشهٔ سید قطب بر نفی استعمار خارجی، نفی استبداد داخلی، و نفی نسخه‌های غرب و شرق در جوامع اسلامی استوار بود.

۴. سازمان الجهاد

گروه دیگری که در مقابل سلفی‌های حکومتی قرار می‌گیرد، سازمان الجهاد است، رهبر و بنیانگذار این گروه عبدالسلام فرج بود. آن‌ها آغازگر تبلیغ جهاد به صورت آشکار علیه حکام ظالم بودند. خالد اسلامبولی از اعضای این گروه در سال ۱۹۸۱، سادات، رئیس‌جمهور مصر، را ترور کرد. او از جهاد به عنوان «واجب مکتوم» یاد کرد و گفت که علما این فریضه را فراموش کرده‌اند. غالب استدلال‌های او از این تیمیه است. او معتقد بود: این تیمیه جهاد در درون جامعهٔ اسلامی را مشروع قلمداد کرده و در این باره می‌گفت: «در قرآن و سنت و اجماع آمده است که هر کسی از قانون اسلام سرباز زند، حتی اگر شهادتین را نیز بگوید، باید با او جنگید» (کوپل، ۱۳۶۶: ۲۴۱).

سازمان الجهاد احتمالاً در واکنش به ناکارآمدی «جماعت‌های تبلیغی» به وجود آمد. یکی از این جماعت‌ها، سازمان تبلیغی جماعت هندوستان است که در حال حاضر فعال‌ترین سازمان دینی مسلمانان هند است. هزاران نفر عضو دارد، و روزانه صدها گروه سیار تبلیغی به سراسر هند اعزام می‌کند و حتی حوزهٔ فعالیت خود را به اروپا و امریکا نیز گسترش داده

است. بنیانگذار این سازمان مولانا محمد الیاس (م ۱۳۶۴ ق) است. او از معتقدان دینی خواست که چند روز در ماه به تبلیغ اسلام بپردازند (موسوی علیزاده، ۱۳۹۰). در پاکستان دو گروه عمده وجود دارد: گروه «دیوبندی» و «بریلوی». این دو گروه نماینده دو نوع تفکر کلامی و فقهی در چهارچوب فقه حنفی هستند. دیوبندی‌ها در برابر سایر فرقه‌های اسلامی حساسیت بیش‌تری دارند. طالبان در افغانستان بیش‌تر تحت‌تأثیر این گروه است (حوزه نت، ۱۳۷۵).

عبدالسلام فرج با رد «جماعت‌های تبلیغی»، که تنها به فکر کارهای خیریه هستند، معتقد بود این جماعت‌ها توسط حکومت‌ها کنترل می‌شوند، اما جهاد تنها راه مؤثر برای اسقرار حکومت اسلامی است و مسئولیت وجود استعمار و امپریالیسم در کشورهای اسلامی برعهده حکومت‌های کافر است (کوپل، ۱۳۶۶: ۲۴۳-۲۴۷).

از نظر او الگوی حکام ظالم امروزی، همان الگوی تاتارها (مغول‌ها) است که کشورهای اسلامی را فتح کردند و یک سیستم غیراسلامی پیاده کردند. همان‌طور که ابن تیمیه خواستار جهاد علیه فرمانروایی شد که بر طبق اصول مغول‌ها حکومت می‌کرد، عبدالسلام فرج نیز حکم جهاد علیه رژیم‌هایی صادر می‌کند که طبق حقوق اسلامی عمل نمی‌کنند و در عوض مجری قوانینی هستند که ساخته غرب است (همان: ۲۳۵).

الجهاد هدف اول خود را مبارزه فوری و مسلحانه علیه حکام ظالم تبلیغ می‌کرد. اما بعد از شکست کمونیسم در افغانستان در ترکیب با القاعده تغییر تاکتیک داد و دشمن دور را هدف قرار داد.

از دیگر افراد مؤثر در جهاد عبدالله عزّام است. او با تأثیرپذیری از سید قطب در راه جهاد بسیار تلاش کرد و از قطب به عنوان «غول تفکر اسلامی» یاد کرد. او معتقد بود: جهاد در راه خدا معامله با خدا و وظیفه هر انسان مؤمن است و هیچ جهادی بدون قتل و قتال جهاد نیست (عزّام، ۱۳۹۳). عزّام گفت:

کسانی که وارد افغانستان می‌شدند آثار عمیق افکار سید قطب را در جهاد اسلامی، بیش‌تر از جاهای دیگر می‌دیدند. مجاهدان افغان بیش‌تر از هر چیزی خواستار کتاب‌های سید قطب و آشنایی با افکار او بودند (همان).

عبدالله عزّام در اصل جزء بنیان‌گذاران جنبش اسلامی فلسطینی بود و قصد داشت در افغانستان پایگاهی برای جهاد در کشورهای دیگر بنا کند. او به کشورهای مختلف سفر کرد، تا نیروهایی برای جهاد در افغانستان جمع‌آوری کند. او استاد اسامه بن لادن بود.

ایدئولوژی جدید جهادگرایی را به بن لادن تعلیم داد و به لحاظ اسلامی به آن هویت بخشید (پولی و دوران، ۱۳۸۰: ۳۷).

۵. تاکتیک‌های عملی افراط‌گرایی

همان‌طور که گذشت، تأثیر برخی منابع فکری و اعتقادی، برای سلفی‌های تکفیری و القاعده، انگیزه‌ای شد تا عملاً دایره دشمنان را گسترش داده و مبارزه را جهانی اعلام کنند و نه تنها غرب، که همه را غیر از خود تکفیر کنند.

۱.۵ القاعده و جهانی شدن مبارزه

القاعده در یازدهم اوت ۱۹۸۸ به صورت رسمی از سوی اسامه بن لادن در شهر پشاور پاکستان پایه‌گذاری شد. این سازمان مخوف یک تشکیلات بین‌المللی متشکل از شبکه‌های تروریستی مختلف است. همه این شبکه‌های تروریستی، در راستای کاهش دادن تأثیرات و دخالت‌های غیرمسلمانان بر دنیای اسلام و گسترش اسلام مورد نظر خود هستند و هدف از تشکیل این سازمان برقراری نظام اسلامی در همه جهان بوده است (مهدی‌زاده کابلی، ۱۳۸۸).

اگر چه اسامه بن لادن به صورت رسمی پایه‌گذار سازمان القاعده دانسته می‌شود، اما مفهوم القاعده را، که در آغاز «القاعده الصلیبه» به معنای شالوده استقرار خوانده می‌شد، برای نخستین بار عبدالله عزام در سال ۱۹۸۷ مطرح کرد. او در نشریه *الجهاد* نوشت:

هر اصلی برای اجرا نیاز به یک گروه پیشگام دارد؛ گروهی که هم‌زمان در حالی که بر جامعه تمرکز می‌کند، آماده وظایف سنگین و ایثار و فداکاری باشد (همان).

اسامه یک اشرف‌زاده دارای نفوذ در بین سرمایه‌داران و جوانان عرب و ناراضیان خانواده سلطنتی آل سعود بود. فعالیت‌های نظامی و آموزشی اسامه برای حکومت عربستان سعودی به عنوان زنگ خطری جدی تلقی گردید. او حمله به نیروهای امریکایی در پایگاه «الخیر» ظهران در ریاض را هدف یک جنگ مقدس و جهاد خواند و تأکید داشت؛ سربازان امریکایی چون مسلمان نیستند، باید خاک عربستان را ترک کنند (فدوی، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۸).

او بعضی از علمای سعودی از جمله بن‌باز و محمد بن‌الصالح العثیمین را به‌خاطر عدم مخالفت یا حمایت از حضور نیروهای امریکایی در کشورشان «علمای سلطان» خواند.

بن لادن کتاب‌های سید قطب را مطالعه کرد. نزد شاگردان محمد قطب درس خواند و مخالف امریکا بود (العماد، ۱۳۸۵).

بن لادن و پیروانش از سلفی‌های ضدحکومتی و ضدتقلیدی (سروریه) فراتر رفتند و وقتی جنگ افغانستان تمام شد، فرقه‌های اسلامی را مورد ستیز قرار دادند. این مسئله جایگاه آن‌ها را در جهان اسلام تنزل داد. ابومصعب زرقاوی وارد عراق شد، تا با صلیبیون بجنگد، اما با شیعیان و اهل سنت جنگید. آن‌ها در عراق، الجزایر، مترو اسپانیا، سوریه، و دیگر جاها اعمال تروریستی به نمایش گذاشتند (موسوی علیزاده، ۱۳۹۰).

القاعده برای آن‌که سیر خود را از یک اندیشه سلفی محافظه‌کار (طیف دیگر سلفی‌ها) تا رادیکالیسم طی کند، متأثر از عوامل تاریخی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی جوامع اسلامی مانند بحران‌های ناشی از نفوذ فرهنگ غرب، مقایسه اوضاع کنونی جهان اسلام با گذشته آن، شکست ایدئولوژی‌های غربی در کشورهای منطقه، تبدیل شدن فلسطین به کانون همیشگی بحران، شکست‌های نظامی و سازش‌های سیاسی، عرفی‌سازی شتاب‌زده، استعمارزدگی، و پیشینه تاریخی اسلام سیاسی و جهادی بوده است (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۴۵).

القاعده متأثر از عوامل بیرونی از جمله حمایت کشورهای امریکا، پاکستان، و عربستان به دلیل اهداف مشترک نیز بوده است. این کشورها در افغانستان نیز از القاعده پشتیبانی کردند. در آغاز فعالیت، اسامه بن لادن و هم‌پیمانانش از «سازمان الجهاد» مصر با مجاهدان مشهور به «افغان - عرب» در سودان، القاعده را به نام «جبهه جهانی علیه یهودیان و صلیبی‌ها» سازماندهی کردند. نقطه عطف این سازمان مهاجرت آن به افغانستان به میزبانی قبایل پشتون بود. این قبایل در قالب حکومت طالبان، قدرت را در افغانستان به دست گرفتند. القاعده از سپتامبر ۱۹۹۶ به مدت پنج سال، در سازماندهی «جهاد بین‌الملل» توفیق یافت و توانست پایگاه‌های متعددی دایر کند (همان: ۵۶-۶۳).

در سال‌های نخست دهه ۱۹۹۰، نقش بریتانیا و سیاست درهای باز حکومت ژنرال البشیر برای اسلام‌گرایان، خارطوم را به محلی، شبیه به پیشاور برای افغان - عرب‌ها تبدیل کرد. ایمن الظواهری یک اردوگاه آموزشی علیه نظام سیاسی مصر تأسیس کرد، اما نتوانست از پایگاه سودان به‌خوبی استفاده کند. پایگاه لندن، عرصه هم‌پیمانی‌ها، انشعاب‌ها، و نزاع‌های تند میان جماعت‌های اسلام‌گرا شد، که اعضای آن همچنان فعال بودند. جهادی‌های لندن از راه انتشار نشریات در مساجد و نمازخانه‌ها به نشر افکار خود می‌پرداختند (حوزه نت، ۱۳۷۵).

سال ۱۹۹۷ سال شکست پروژه‌های جهادی، در لیبی، الجزایر، و مصر بود. بنابراین، این تشکل‌ها باید درباره آینده خود بازنگری می‌کردند. الجزایری‌های «جماعت مسلح» تصمیم به سازماندهی در داخل کشورشان گرفتند و به‌جای «الجماعة السلفية للدعوة و القتال» جماعتی تازه با نام «الجماعة المسلحة» را تأسیس کردند. لیبیایی‌ها تلاش کردند خود را در افغانستان بازسازی کنند و مصری‌ها به دو جریان تقسیم شدند: «الجماعة الجهاد» به افغانستان منتقل شد و «الجماعة الاسلامیه» توقف کامل عملیات خود را اعلام کرد. با اقدام بریتانیا و سودان به بستن پایگاه‌های جهادی‌ها در سال ۱۹۹۶، آن‌ها به افغانستان پناه بردند.

پس از پایان جنگ با کمونیسم در اندیشه القاعده تحولی پدید آمد؛ آن‌ها به این فکر افتادند که شکست دادن نظام‌های سیاسی عربی تا زمانی که حاکمان عرب از حمایت امریکا برخوردارند، ممکن نیست و باید امریکا را به عرصه پیکار با اسلام‌گرایان کشاند تا حکومت‌های عرب ناچار شوند از امریکا دفاع کنند و در نتیجه مشروعیتشان در چشم شهروندان از بین برود. انتقال صحنه درگیری از دشمن نزدیک به دشمن دور، در ۲۳ فوریه ۱۹۹۸، عملیاتی شد؛ آنان پس از چند ماه دو سفارتخانه امریکا را در نایروبی و دارالسلام و سپس، در ۱۲ اکتبر ۲۰۰۰، ناوکول امریکا در بندر عدن را منفجر کردند. گروه‌های جهادی دیگری هم که به طور مستقل فعالیت می‌کردند و در رأسشان عبدالرحیم ناشری، مهندس انفجار ناوکول، و خالد شیخ محمد، ایده‌پرداز هجوم به امریکا، قرار داشتند به صفوف بن لادن پیوستند و جماعت جهاد مصری به رهبری بن لادن نیز در القاعده ادغام و تشکل جدید به «قاعدة الجهاد» معروف گردید (همان).

رهبر القاعده به نصیحت معترضان درون تشکیلات خود نظیر میزبان‌ش، ملا محمد عمر، که هدف قرار ندادن امریکایی‌ها و اکتفا کردن به حمله به یهودیان را ترجیح می‌داد، گوش نکرد و در سپتامبر ۲۰۰۱، امریکا را هدف قرار داد. امریکا هم به افغانستان حمله کرد و نسل کاملی از رهبران جهاد و آموزش دیدگان اردوگاه‌های افغانستان را نابود یا پراکنده ساخت و امارت طالبان را از میان برداشت.

مرگ بن لادن، تأثیر زیادی بر روند نزولی القاعده گذاشت، اما جنگ داخلی سوریه فضای تازه‌ای در اختیار آن‌ها قرار داد و این تشکل با استراتژی جدید حمایتی عربستان و دیگران، به رشد خود ادامه داد.

بن لادن در وصیت‌نامه‌اش به برخی کارهای ترویستی القاعده اعتراف نمود و علمای سلفی حکومتی را خائن به امت خواند:

دلیل شیخ (...)) و همراهانش این بود که باید یهود و مسیحیان و افکار عمومی آن‌ها را راضی کرد در حالی که سخن خداوند سبحان را فراموش کرده‌اند که می‌فرماید: 'یهود و نصاری از تو راضی و خشنود نمی‌شوند مگر آن‌که دین آن‌ها را بپذیری' این چنین علمایی به رسالت خود، که خدمت به امت و پرداختن به امور آن بود، خیانت کردند و با دشمنان این امت دوستی و با پیشگامان مجاهدی که نخستین شکست تاریخی را بر امریکا وارد ساختند، دشمنی کردند ... (فردا نیوز، ۲۰۰۱).

در کنار بن لادن نقش ایمن الظواهری در تقویت القاعده و کمک به بن لادن بسیار مؤثر بود. او پس از ترور سادات به عنوان سخنگوی زندانیان جهاد اسلامی مصر انتخاب شد، در سال ۱۹۹۳، به ریاست جهاد رسید، و با آشنایی با بن لادن در ۱۹۹۸، جهاد را با القاعده ادغام کرد. با این کار افراط‌گرایی قوت مضاعف یافت (میراحمدی، ۱۳۸۵: ۱۸۲).

ایمن الظواهری در کتابی به نام *سلحشورانی زیر بیرق پیامبر (ص)* علل تنفر بنیادگراها از امریکا بعد از جنگ جهانی دوم را این می‌داند که پایگاه‌های نفتی امریکا برای اداره منافعشان در منطقه گسترش یافته‌اند و امریکا از عامل پشت پرده به صف اول مخالفان اسلام نقل مکان کرده است. او دستیابی به منافع نفتی دریای خزر و ترس از کمربند بنیادگرایی را عوامل اصلی حمله امریکا به افغانستان می‌داند. دیگر این‌که حمایت امریکا از اسرائیل موجب تنفر مسلمانان شده است و امریکا جنبش‌های اسلامی را تهدیدی برای امنیت اسرائیل می‌بیند. الظواهری آرمان خود را استقرار دولت اسلامی در کل جهان عنوان می‌کند و غرب و یهود را مانعی بر سر این راه می‌داند (بخشی، ۱۳۸۵: ۷۱-۷۳).

بعد از مرگ بن لادن، ایمن الظواهری جانشین او در القاعده می‌شود. القاعده مضاف بر سرنگونی حکومت‌های اسلامی و سکولار طرفدار غرب، مبارزه جهانی با امریکا و غرب را در دستور کار خود قرار می‌دهد و افراط‌گرایی سلفی را به اوج می‌رساند.

۲.۵ داعش و خلافت اسلامی

با حمله امریکا به عراق و اشغال این کشور، در عراق گروهی تحت عنوان دولت اسلامی، با تفکر القاعده‌ای، ظهور یافت. ایده تشکیل حکومت اسلامی عراق در اکتبر ۲۰۰۶، به رهبری ابو عمر بغدادی شکل گرفت. او در سال ۲۰۱۰، در حمله نیروهای امریکایی کشته شد. پس از او ابراهیم البدری معروف به ابوبکر البغدادی به این سمت رسید.

داعش به دنبال بروز اختلاف میان ابوبکر البغدادی و ابو محمد الجولانی وارد سوریه شد و تلاش کرد تا گروه‌های مسلح فعال در سوریه و عراق را کنار بزند و بر آن‌جا استیلا پیدا کند. اختلاف النصره و داعش، منجر به دخالت ایمن الظواهری شد. الظواهری بر مجزا شدن این دو گروه، اولی، به رهبری ابوبکر البغدادی در عراق و دومی، به رهبری الجولانی در سوریه تأکید داشت. اما گروه دولت اسلامی عراق و شام با خشونت، کنترل بعضی از شهرهای سوریه و عراق را در دست گرفته و درصدد دست‌یابی به خلافت اسلامی فراگیر است (نجات، ۱۳۹۳).

شیخ یوسف القرضاوی، رئیس «اتحادیه علمای مسلمین» و از رهبران سلفی، نفوذ افراطی‌های مسلح داعش از سوریه به عراق و ناامن کردن این کشور را انقلاب مردمی دانست و فعالیت آن‌ها را نتیجه سیاست‌های ظالمانه و فساد برشمرد. او پیش‌تر در حمایت از سلفی‌های افراطی در سوریه فتوا داده بود: کسانی که به دست جنگ‌جویان ما در سوریه کشته می‌شوند، یا قتلشان واجب است، یا گناهی ندارند، که در این صورت شهید حساب می‌شوند و به بهشت می‌روند (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۳).

برخی معتقدند؛ این جریان افراط‌گرا، دست‌نشانده غرب نیست، بلکه آن‌ها از سلفی‌های جهادی - تکفیری هستند که بر خشونت مقدس، تأکید دارند و این در واقع نوعی بیماری ذاتی خاورمیانه است که غرب و نظام‌های اطلاعاتی نیز می‌توانند از آن استفاده کنند؛ زیرا در آن‌ها نشانه‌هایی از گرایش به غرب دیده نمی‌شود. ابوبکر بغدادی پس از آزادی از زندان ابوغریب، به فرماندهان امریکایی گفت که سال ۲۰۱۳، شما را در نیویورک خواهم دید، که این یعنی دست‌نشانده امریکا نیست. داعش در سال ۲۰۰۳، از درون القاعده به وجود آمد، اما به تدریج از القاعده فاصله گرفت؛ تا جایی که، در فوریه ۲۰۱۴، ایمن الظواهری به طور رسمی از آن‌ها سلب وابستگی کرد و گفت این گروه، عضو القاعده نیست. اگرچه القاعده گرایش ضد شیعی نیز دارد، اما هدف اصلی آن غرب است. درحالی که هدف فعلی داعش، تشیع است (فرارو، ۱۳۹۳).

دیدگاه دیگر بر آن است که در خاورمیانه گروه سیاسی مستقل وجود ندارد و هر گروه سیاسی به لحاظ ایدئولوژیک و راهبردی به قدرت‌های، منطقه‌ای و بین‌المللی وابسته است. بنابراین، داعش مجموعه‌ای مرتبط با سرویس‌های اطلاعاتی عربستان و اسرائیل است و هدف اصلی‌اش مقابله با شیعه و ایران است. در این میان اسرائیل و عربستان بیش از همه پشتیبان این اقدامات هستند (متقی، ۱۳۹۳).

ادعای برپایی خلافت اسلامی داعش، این پرسش‌ها را به ذهن آورده است که چرا داعش تنها در عراق و شام، قصد برپایی خلافت دارد؟ چرا در حجاز و جده این کار را انجام نمی‌دهد؟ مگر نه این که اسلام از مکه و مدینه ظهور کرده است؟ چرا به اسرائیل اعلان جنگ نمی‌دهد؟ زیرا احتمالاً از سرویس‌های اطلاعاتی برخی از کشورهای منطقه استفاده می‌کند و مجری سیاست‌های آن‌ها در عراق و سوریه است. بروز جنگ طایفه‌ای و مذهبی در عراق بیش از هر چیز منافع اسرائیل و عربستان و آمریکا را تأمین می‌کند، چون با ظهور داعش و جنگ فرقه‌ای، از سوئی، اسرائیل بیش‌تر از گذشته احساس آرامش می‌کند و از سوی دیگر، به بهانه جنگ و ناآرامی، بار دیگر آمریکا فرصتی یافت که نیروهای خود را وارد عراق کند (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳).

کشورهای غربی برای دست‌یابی به منافع خود و تسلط بیش‌تر به منابع کشورهای اسلامی با کمک آشکار یا نشان‌دادن چراغ سبز یا سکوت خود زمینه‌ساز تقویت و حضور خشونت‌آمیز سلفی‌های تکفیری در افغانستان، لیبی، سوریه، عراق، و دیگر جاها بوده‌اند.

کشورهای عرب منطقه، نظیر عربستان سعودی و قطر، شروع به ارسال کمک‌های نظامی و مالی به تکفیری‌ها در سوریه کردند. دو همسایه سنی‌نشین دیگر سوریه، یعنی ترکیه و اردن هم به گذرگاهی برای رساندن کمک به سلفی‌ها در سوریه تبدیل شدند و گروه‌های تکفیری منطقه به سوریه سرازیر شدند (پژوهشکده مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۳۹۳).

احمد داوود اوغلو، وزیر خارجه ترکیه، با تأکید بر این‌که خاورمیانه جدیدی در حال متولد شدن است، اعلام کرد: «ما مالک، پیش‌تاز، و خدمت‌گزار این خاورمیانه جدید خواهیم بود». ترکیه به دنبال یک آرمان منحصراً سنی در سوریه بود و با ایران نیز نوعی رقابت تاریخی و ژئوپلتیک داشت. از این رو، از رویارویی با حاکمیت علوی در سوریه استقبال می‌کرد (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳).

قطر نیز با حمایت آمریکا نه تنها حاشیه امنیتی برای خود فراهم کرد، بلکه در حمایت مالی و تسلیحاتی مستقیم از تکفیری‌ها در سوریه، نقش مهمی ایفا کرد. قطر و عربستان و ترکیه پایگاه‌هایی را به منظور آموزش و اعزام افراد به خاک سوریه ایجاد کردند. این افراد به دست نظامیان امریکایی و ترک آموزش می‌دیدند و سپس برای اجرای نقشه‌های خود عازم سوریه می‌شدند. همچنین ایستگاه‌هایی برای انتقال سلاح به داخل سوریه نیز در نظر گرفته شده بود که هزینه مالی آن را عربستان و قطر تأمین می‌کردند (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۰).

این بار همین سلفی‌ها با ثروت و تجهیزات لازم و با کمک حامیان خود تحت عنوان «دولت اسلامی عراق و شام» به دنبال ایجاد یک حکومت واحد اسلامی با روش تکفیری هستند. روشی که تمام سنی‌های مخالف خود و شیعیان و غیرمسلمانان را کافر می‌داند و احکام شرعی کفر را درباره آن‌ها اجرا می‌کند. از نظر آن‌ها حتی خبرنگارها و دیپلمات‌ها هم مصونیت ندارند.

۶. نتیجه‌گیری

سلفیه، در ابتدا، به صورت یک جریان فکری - مذهبی به شیوه‌ای انتقادی در بین جامعه اهل سنت ظاهر شد. به تدریج رنگ سیاسی به خود گرفت و منازعات فکری و عقیدتی موجب اختلاف میان آن‌ها شد. گروه‌های فکری - اعتقادی از میان این جریان ظاهر شدند که یکی از آن‌ها جامیه است. این گروه اطاعت از حاکم به عنوان اولی الامر را واجب می‌دانند و به عقیده آن‌ها هرگونه خروج بر والی، مخالف شرع است و سلفی‌های دیگر را که به تابعیت از حکومت خدشه وارد می‌کنند و به خروج بر سلطان اعتقاد دارند، فتنه‌گر و خوارج می‌نامند.

گروه دوم، سروری‌ها، با تشکیک در تقلید از رجال دینی سلفی زمینه افراط‌گرایی را آماده کردند و راه انتقاد از حاکم و خروج بر ولات امر را هموار نمودند. آن‌ها تقلید را از اسباب هلاکت و مؤثر بر افکار اسلامی دانستند و ثمره تقلید را اهمال نص شرعی و تعطیل عقل بشری عنوان کردند. این جماعت معتقدند مسلمانان باید به صورت فردی و با استنباط شخصی، زمان جهاد را تشخیص دهند و در بحث امر به معروف و نهی از منکر هم مخصوصاً در جایی که اعمال خشونت لازم باشد خود را بی‌نیاز از اجازه مفتی و حاکم می‌دانند و به اعمال سلیقه فردی می‌پردازند. پیامد این عمل ترویج تفسیرهای شخصی و افزایش خشونت بوده است.

قطبیه هم به عنوان سومین گروه از جریان سلفی، شدیدتر از سروریه روش تندروانه‌ای به حکومت و الگوهای بیگانه ارائه کرد. سید قطب مجازات حاکمی که رفتار اسلامی نداشته باشد را حق جامعه مسلمانان می‌داند. او با کنار آمدن حکومت‌های اسلامی با کشورهای غربی به شدت مخالف بود. او با بیان این‌که مسلمان تسلیم غیر خدا نمی‌شود، زمینه اعتراض به علمای حکومتی و حکام ظالم و موافق با غرب را به وجود آورد و معتقد بود: ممکن نیست اسلام خانه دلی را آباد سازد، سپس آن را در برابر نوعی از ظلم‌ها، ساکت

نگهدارد؛ خواه این ستم بر شخص او باشد یا بر سایر انسان‌ها در هر سرزمین و تحت سیطره هر حکومتی که باشند.

در ادامه این مسیر القاعده و داعش با الهام از سروریه و قطیبه نمونه بارز افراط‌گرایی عملی را به نمایش گذاشته‌اند. آن‌ها خشن‌ترین رفتار را با مردم بی‌گناه داشته، به خبرنگاران و دیپلمات‌ها و سفارتخانه‌ها رحم نکرده، و هر کسی غیر خود را کافر و خون او را مباح دانسته‌اند.

منابع

- اسماعیلی، حمیدرضا (۱۳۸۶). *القاعده از پندار تا پدیدار*، تهران: اندیشه‌سازان نور.
- اکرم‌عارفی، محمد (۱۳۷۸). «مبانی مذهبی و قومی طالبان»، *مجله علوم سیاسی*، ش ۴، <<http://www.hawzah.net/fa/article>>، ۸۹/۵/۱۰.
- الامین، سیدمحسن (۱۳۶۵). *کشف الارتیاب*، تهران: امیرکبیر.
- بخشی شیخ احمد، محمد (۱۳۸۵). *بررسی عوامل اندیشه‌ای و عینی شکل‌گیری القاعده*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۰). *استعاره صراط در اندیشه سید قطب*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- پژوهشکده مطالعات روابط بین‌الملل، «سلفی‌گرایی در سوریه و آینده بحران»، <<http://riirpolitics.com>>، بازیابی در ۹۳/۳/۲.
- پولی، میشل، خالد دوران (۱۳۸۰). *بن‌لادن کیست؟ ترجمه مهشید میرمعزی*، تهران: روزنه.
- حوزه نت (۱۳۷۵)، «صلح با ابلیس»، *مجلات علمی خبری میقات حج بهار*، ش ۱۵، <<http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart>>.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی (۱۳۹۰). «قطر در رؤیای دست‌یابی به قدرت منطقه‌ای»، <<http://irna.ir/fa/News>>، بازیابی در ۹۰/۹/۱۶.
- خبرگزاری فارس (۱۳۹۳). «چرا ترکیه به دنبال تغییر رژیم در سوریه است»، <<http://www.farsnews.com/newstext>>، در بازیابی ۹۳/۲/۱۷.
- خبرگزاری مهر (۱۳۹۳). «شیخ فتنه‌گر سیطره داعش بر برخی مناطق عراق را انقلاب مردمی خواند»، <<http://www.mehmews.com/detail/News>>، بازیابی در ۹۳/۳/۲۵.
- خوش‌آیند، حمید (۱۳۹۲). «از سلفی‌های درباری تا سلفی‌های سیاسی جهادی»، *شبکه خبر*، <www.irinn.ir/news>، بازیابی در ۹۲/۱/۳۱.
- دکمیجان، هرایر (۱۳۷۷). *جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب*، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳۹۲). «سلفی‌گری در گفت‌وگو با داوود فیرحی»، <www.feirahi.ir/?artical>، بازیابی در ۹۲/۴/۱۷.

منصور میراحمدی و علی اکبر ولدییگی ۱۳۱

سایت خبری تحلیلی فاریاب نیوز (۱۳۹۲). «بن‌باز خادم و غلام رژیم صهیونیستی»، <http://www.faryabnews.ir/press/index.php/component/content/article/1-latest-news>، بازیابی در

۹۲/۶/۲۱

سمیر المغربی، أبو البراء (۱۳۹۳). «أقوال علماء السنه المعترین فی جماعه اخوان المسلمین»، <http://www.ajurry.com/vb/showthread>، بازیابی در ۹۳/۲/۲۱

الصویان، محمد بن عبدالرحمن الصویان (۱۴۱۰). *منهج أهل السنة والجماعة فی تقویم الرجال و مؤلفاتهم*، الرياض: شارع العلیا العام.

عبدالفتاح الخالدی، صلاح (۱۳۷۰). *امریکا از دیدگاه سید قطب*، ترجمه مصطفی اربابی، تهران: احسان.

عزام، عبدالله (۱۳۹۳). «عملاق الفکر الاسلامی؛ الشہید سید قطب»، <http://www.tawhed.ws>، بازیابی در

۹۳/۲/۲۹

عزام، عبدالله (۱۳۹۳). «سید قطب؛ عشرون عاما علی الشہاده»، <http://www.tawhed.ws>، بازیابی در

۹۳/۲/۲۹

علیزاده موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۰). «جریان‌های درون وهابیت»، پایگاه پژوهشی تخصصی وهابیت‌شناسی، <http://www.vahhabiyat.com/showdata.aspx>، ۹۰/۱۲/۸

العماد، عصام (۱۳۸۵). «جریان‌های جدید وهابیت»، <http://www.shia-news.com>

العماد، عصام (۱۳۸۷). «جریان‌های جدید وهابیت»، *شیه نیوز*، <http://www.shia-news.com>، بازیابی در

۸۷/۸/۲۷

عمیر المدخلی، ربیع بن هادی (۱۳۹۳). *منهج أهل السنه فی نقد الرجال و الکتب والطوائف*، <http://www.rabee.net>، بازیابی در ۹۳/۲/۲۱

فدوی، عبدالقیوم (۱۳۸۱). *اسامه بن لادن و ماجراها*، کابل: مفاخر.

فردا نیوز، «وصیت‌نامه بن لادن»، <http://www.fardanews.com/fa/news>

فیرحی، داوود (۱۳۹۳). «اعتدال و افراط؛ ایران در منطقه»، وبسایت خبری تحلیلی فرارو؛ نشست انجمن علوم سیاسی ایران با همکاری پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، <http://fararu.com/fa/news>، بازیابی در ۹۳/۵/۳۰

قزوینی، سیدمحمدحسن (۱۳۶۶). *فرقه وهابی و پاسخ به شبهات آن‌ها*، ترجمه علی دوانی، تهران: وزارت ارشاد.

قطب، سید (۱۳۶۹). *ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی*، ترجمه سیدمحمد خامنه‌ای، تهران: کیهان.

قطب، سید (۱۳۵۸). *اسلام و استعمار*، ترجمه محمدجعفر امامی، قم: امید.

کوپل، ژیل (۱۳۶۶). *پیامبر و فرعون*، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.

مارسدن، پیت (۱۳۷۹). *طالبان: جنگ، مذهب و نظم نوین در افغانستان*، ترجمه نجله خندق، تهران: وزارت امور خارجه.

موسوی علیزاده، سیدمهدی (۱۳۹۰). «گرایش‌های فکری سلفیه در جهان امروز، مفهوم‌شناسی و تاریخ سلفیه، گونه‌شناسی سلفیه»، پایگاه پژوهشی تخصصی وهابیت‌شناسی، <http://www.vahhabiyat.com/showdata>،

۹۰/۱۰/۱۳

۱۳۲ جریان‌های سلفی؛ از انقیاد تا افراط‌گرایی

- مهدی‌زاده کابلی (۱۳۸۸). «سازمان القاعده»، دانش‌نامه آریانا، <<http://database-aryana-encyclopaedia.blogspot.com>>، بازیابی در ۱۳/۱۰/۸۸
- میراحمدی، منصور (۱۳۸۵). «مقایسه و ویژگی‌های معرفت‌شناختی جریان‌های فکری سیاسی معاصر در جهان اسلام»، مجله رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، زمستان، ش ۸، <<http://www.ensani.ir>>.
- نجات، سیدعلی (۱۳۹۳). «جریان‌شناسی سلفی‌های جهادی تکفیری در بحران سوریه»، شبکه اینترنتی آفتاب، <http://www.aftabir.com/articles/view/politics/political_science>، بازیابی ۹۳/۵/۹.
- نجمی، احمد (۱۳۸۶). «سید قطب؛ طلایه‌دار بیداری اسلامی»، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، <<http://www.irdc.ir/fa/content>>، ۱۳۸۶/۲/۲۶.
- «نفوذ تفکر اخوان المسلمین در مراکز فکری سلفی‌های عربستان»، به نقل از فهد الشقیران «جامیه السعودیه و الموقف من الجماعات الاخری»، <<http://al-kafi.com/news>>، ۹۲/۴/۴.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۳). «ریشه‌ها و آینده داعش»، ملت آنلاین، <<http://mellatonline.ir/news>>، بازیابی در ۹۳/۰۴/۱۳.
- نقشبندی، مریوان (۱۳۹۳). «ماهیت داعش»، خبرگزاری فارس، <<http://www.farsnews.com/newstext>>، بازیابی در ۹۳/۵/۲۳.